

هفته سادات حسینی زاده

آداب رفتن به میهمانی و پذیرفتن میهمان
حتماً قبل از اقدام به حرکت، با میزبان تماس بگیرید. اگر پاسخی دریافت نکردید، ناامید نشوید و حداقل ۲۳ بار تماس خود را تکرار کنید. مطمئن شوید همه هجده شماره‌ای که از ایشان دارید را امتحان کرده‌اید. اگر میزبان هستید، تا بیست و سومین تماس، مقاومت کنید و در صورت ادامه روند تماس‌ها، جواب دهید؛ شاید بنده خدا در آتش دست و پا می‌زند یا در حال غرق شدن است.

آداب پذیرایی

میزان مکت‌کردن هنگام پذیرایی را بین اقلام مختلف، تقسیم کنید. در این میان بیشترین میزان را به چای اختصاص دهید، تا فرصت کمتری برای شیرینی، میوه و در آخر آجیل باقی بماند. به خاطر داشته باشید یک ثانیه هم برای آجیل نه تنها کافی، بلکه حتی وافی هم هست. اگر میهمان هستید، برای خریدن وقت هنگام پذیرایی، سوالات ویژه خود از فرد پذیرایی‌کننده را آماده داشته باشید. برای مثال، سوالاتی چون «امسال معدلت چند شد؟»، «کنکور رو چطور دادی؟»، «می‌خواهی ازدواج کنی؟» مناسب‌ترین سوالات برای این برهه‌های حساس است. دلیل پرسش خود را فراموش نکنید و پس از مشاهده نتیجه موفقیت‌آمیز این تکنیک، به جای لبخند بیروزمندانانه، بلافاصله مشت خود را با اقلام مورد پذیرایی آشنا کنید.

آداب برخورد با بچه تخص میهمان

توجه کنید که ۲۰ ثانیه ابتدایی ورود میهمان، حیاتی است. در همین ابتدای کار باید با تکنیک بغل زدن بچه، در حال بیان جمله «من این گل‌پسر / دختر رو ببرم تا بازی کنه» کار را تمام کنید. در این مرحله کودک را به محل عایق صدایی که از قبل آماده کردید، برده و با تجهیزات که پیش‌بینی کرده‌اید، به بستن دست و پا و دهان او اقدام کنید. توجه به این نکته ضروری است که فراموش کردن تزریق داروی بیهوشی پس از مرحله بغل زدن، یک عمر پیشیمانی را در پی خواهد داشت.

آداب آجیل خوردن

پسته، بادام هندی، بادام یا فندق را ابتدا با دقت نگاه کنید (تا قیافه‌شان را فراموش نکنید) سپس از عمق مخاط بینی خود بو بکشید و سپس با گازهای کوچک بخورید. در یک کلام، آنها را بلافاصله با لوزالمعده خود آشنا نکنید. توجه داشته باشید که آجیل‌ها به طور متوسط (با توجه به مظنه بازار)، کیلویی هفتصد هشتصد هزار تومان، برای صاحبخانه آب خورده است. بنابراین خوردن آنها مثل شتر رم‌کرده، خنجری بر قلب او خواهد بود.



آداب صحبت و انتخاب موضوع

اگر در فامیل شما اشکالی ندارد که تا ۲۵ دقیقه از شروع یک میهمانی، سکوت برقرار باشد، از این فرصت برای استفاده از نعمات خوراکی موجود در منزل میزبان استفاده و پس از اتمام نعمات، با گفتن جمله «خب دیگه ما رفع زحمت کنیم» غائله را ختم کنید. اما اگر این اتفاق در فامیل سخت‌گیر شما بی‌احترامی تلقی می‌شود، برای گرم‌شدن تنور صحبت، به موضوع دلار، قیمت دو تا دونه تخم‌مرغ، یا روش‌های تربیت تضمینی فرزند بپردازید. در صورت نیاز به تلطیف فضای خشک میهمانی، از موضوع براندازی استفاده کنید. به یاد داشته باشید که برای خاموش کردن تنور، همیشه می‌توانید بحث معدل، رتبه کنکور، علت عدم ازدواج، عدم فرزندآوری و از پوشک نگرفتن فرزندان میزبان یا خودتان را وسط بکشید.

آداب انتخاب زمان عید دیدنی

برای انتخاب زمان مناسب عید دیدنی، تنها به این نکته توجه کنید که فاصله زمانی بین ۷ تا ۹ صبح را برای پذیرفتن میهمان اعلام کنید، اما خودتان ساعت ۱ بعد از ظهر به صرف ناهار و خواب عصر، یا ساعت ۹ شب به صرف شام و خواب شبانه، چتر مردم شوید. اما امسال خدا خاطرتان را خواسته و از روز سوم عید نوروز، وارد ماه مبارک رمضان می‌شوید. بنابراین ساعات روزه‌داری را به میزبانی اختصاص دهید که با زبان روزه استراحت کنید و در فواصل بین افطار تا سحر میهمان شوید؛ چون همه می‌دانند خروج از خانه هنگام روزه‌داری انرژی زیادی از شما می‌گیرد.



غائله تهاجم فرنگی

شعرانیل از حلقه دوم مخلوقات مجرد، کارشناس نزول اشعار بر اذهان و رئیس بخش خیال، ملک الشعراي تمام فصول، در کتاب خاطراتش در فصل «آنچه از عالم ماده که هشمش مشکل بود»، در حاشیه میحث عین و هم‌عینی خریدات اسفندانه نگاهت است: امروز عرش آرام بود. برادران حامل عرش از کنارمان رد شدند و سلام آمین دادیم. حتی دل‌مان خواست از نهر شیر و عسل جنت، ته‌جامی بنوشیم. لیکن چون ملائک را خوردن و نوشیدن محال است، به تنفس در نسیم الهی مشغول شدیم. خیلی هم عالی است! بعدش از خویان مدیرات امور خبر رسید که در درباری از عالم فنا، امورات اندرونی به انبیرونی رسیده و حرمسرا را روی سر گذاشته‌اند؛ طوری که سور برادرم اسرافیل فریاد زد یا بوق خوار! اون‌جا چه خبر تونه، چه خبر تونه؟ از این بالا همه چیز آرام بود اما آنجا «مهدسلفی» از همسران ععدی‌اشرفی و سولگله شاه که فرنگ‌دوست بود، معرکه گرفته بود که ای فدای سبیل‌های در گرمابه چیده‌شده‌ات، خدمت‌کاران‌مان دیده‌اند در کاخ زن‌برادرت چروک‌السلطنه، از فرنگ پیانو آورده‌اند. ما نیز می‌خواهیم. به‌علاوه کاخی تازه. ناسلامتی شما شایید. خودتان برای‌مان بخردید تا ابروانش بچسبد به فلک و چشمانش به افق. صعیقه ناخرمسر!

شاه پرسید: فیانو دیگر کدام ملعونی است؟ چه بلغور می‌کنی دلبندم؟ مهدسلفی هم تیرنگ کرد که اگر شاه چنین نکند، برایش کانگورو نخواهد شد، و شاه هم سخت کانگورو دوست.

به غایت موجودات شوتی هستند این حیوانات ناطق. شاهشان را دیدیم که حیران گشته از این سخنان و فازها. تدبیر آن بود که میرزاسرایش‌الدوله دوبیتی در کند و غائله تهاجم فرنگی جمع گردد. با رمز «یا حجرالاسود» وارد بر ماده فنا گشتیم و این ابیات در کاسه‌اش نهادیم تا فی‌المجلس بخواند خطاب به مهدسلفی:

عید نزدیک است و ماندی کنج چار دیواریات کارت از همسر بخواهی با شگرد کاریات نو بکن دیزاین منزل کلیم حتی خلا تا که یک‌جا در بیاید چشم‌های جاریات

خواند و مهدسلفی که از اهالی طرب بود، به دالان ششم طبع لطیفش گرفت (به قول شاه: خر شدا) پذیرفت فهمیده رفتار کند و تمام. سگ شاه را نگرفت؛ اما جو چرا. مهدسلفی نرفته بود که مردک یکپهو امر کرد به‌خاطر این ابتکار، به خانه میرزاسرایش‌فیابوی صورتی مزین به نقش سبیلش صله دهند. چندی نگذشت که برادرمان عزرائیل را خواستند برای اخذ وجه... چیز... اخذ روح. پس از صله‌دهی شاه، مهدسلفی و دورقابچین‌هایش توطئه کردند بر قتل میرزا در حمام جین خاشان. او به دست دلاک آنقدر رسیده شد تا در آب استحمامش حل گردید بدبخت رشوه‌گیر.

آخر دعوانا، ان‌الحمدلله رب العالمین شعرانیل، فلک هفتم

اگر بارگران بودیم مقصر خودتی

اینجانب «سال ۱۴۰۱» ملقب به «سال ببر»، اکنون که گذر ایام و تقدیر فلک چنین مقدر شده که اینطور غریبانه بروم و جای خود را به «سال ۱۴۰۲» بدهم، بر خود لازم می‌دانم جهت خنک‌شدن دل و زدودن کینه و دلخوری نکاتی را یادآور شوم.

روزی که قرار بود بیایم خیلی من را تحویل گرفتند؛ بالاخره اولین سال از قرن جدید بودم. چه جشن‌هایی که برای آمدنم گرفتند. همین رادیو آوا نمی‌دانید چه آهنگ‌های شاد و هیجان‌انگیزی از مجید اخشابی و امیر تاجیک پخش می‌کرد و مضمون همه این آهنگ‌ها هم قربان صدقه من بود.

آن روز «سال ۱۴۰۰» مفلوک و فرتوت به من «۱۴۰۱» جوان و خام گفت که اسیر این صحنه‌آرایی‌های خطرناک نشوم و گول این قر و قنبیل‌ها را نخورم، چرا که وقتی نوبت رفتنم برسد همین آقای اخشابی می‌رود و آهنگ‌هایش را برای سال «۱۴۰۲» می‌خواند و در خلال آهنگ‌هایش چهارتا درشت هم بارت می‌کند ولی من گوش نکردم و چنان به خود غره شدم که غره‌دانم به فارسی سخت از هم گسسته شد، تا جایی که فکر کردم هیچ‌وقت نوبت رفتنم نخواهد رسید. اما این روزها که رادیو آوا آهنگ «بهار خانوم» را از قاسم افشار پخش می‌کند، می‌بینم که آن «۱۴۰۰» سینه‌سوخته چقدر راست می‌گفت.

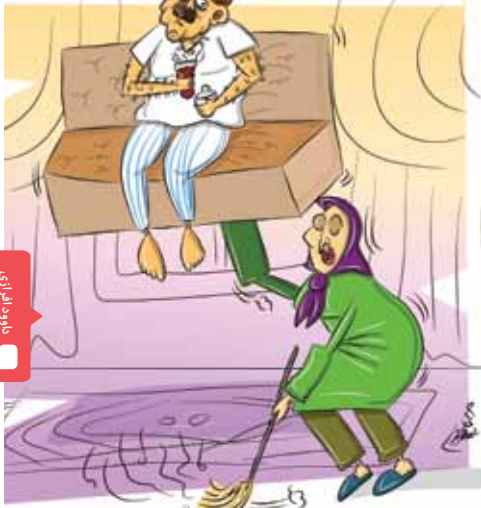
قاسم افشار مذکور در آن آهنگ کذابی صراحتاً می‌گوید که: «بهار خانوم به ساله چشم به راهتم، که رنگ شادی همه‌جا پیاپی». خوب تا اینجا پیش را مشکلی ندارم، اما وی در ادامه می‌افزاید: «مستون آی زمستون غریبه، بری که صد سال دیگه نپاشی». آیا این رفتار درست است که سال گذشته را مجازاً زمستان بخوانید و آرزو کنید که برود و صدسال دیگه نپاشد؟ من همینجا از قوه محترم قضائیه خواهشمندم این اهانت علنی را پیگیری کند و حق این جگر سوخته حقیر را از رادیو آوا بستاند.

می‌خواهم عرض کنم که ما «سال‌ها» حاصل چرخش طبیعی زمین و ماه و سایر ستارگان به دور خورشید هستیم و از خودمان شخصیت حقوقی مستقل نداریم؛ حتی سرکار خانم مادر طبیعت هنوز با درخواست ما مبنی بر تشکیل یک اتحادیه مستقل نیز موافقت ننموده است. پس هر اتفاقی که در طول یک سال برای‌تان می‌افتد، نتیجه تصمیمات و اقدامات خودتان است و هیچ ربطی به سال مربوط ندارد؛ چرا فحشش را به من می‌دهید؟ آیا این رفتار با یک موجود رو به موت کار خوبی است؟ از ما که گذشت ولی بیا باید و خودتان را تغییر دهید و همه روزها و سال‌های عمرتان را هدیه خدا بدانید.

در پایان می‌خواهم به «سال ۱۴۰۲» بگویم، داداش به این تعریف و تمجیدهایی که الان می‌شنوی مغرور نشو و در روزگار مجید اخشابی‌ها و قاسم افشارها، تو گوش به مرحوم ایرج بسطامی فرا ده که می‌گفت: «مبارک بادت این سال و همه سال، همایون بادت این روز و همه روز». من که من سال ببر بودم اینطوری با من برخورد می‌کنند، تو که سال خرگوشی بیش نیستی.

به امید سال‌هایی خوش و شاد برای همه شما عزیزان:

ای بغض فرو خفته مرا مرد نگه دار تا دست خداحافظی‌اش را بفشارم



چون قافیه با صنعت فولاد نشسته آورده‌امش تا نشود واژه ملازاد من کارگر دولت و بنگاه و مغازه من را چه به صنعت، چه به سکه، چه به فولاد شیرینی ایام وصال تو ردیف است مانند همان جعبه شیرینی قتاد

شیرینی ایام وصال

از آمدنت شادم و از نو شدنت شاد ای تازه شدن، سبز شدن ای گل اعیاد از هول حلولت، دل هر خانه تکان خورد با دست زن و شوهر و با سایر افراد از جا نکن این سقف و ستون را سر جدت ویران مکن از فونداسیون، خانه‌ات آباد با شستن سی درصد فرش و در و دیوار خوشحالی من می‌شود از صد خود هفتاد جمع سی و هفتاد چو صد شد، همه راضی هم خانه و هم خانه‌تکان از دل رخ داد ای کاش شود خانه تکانی شب عید در ماه دگر، مهر و دی و آخر مرداد کافی‌است دگر شستن و روبیدن و چیدن ای خانه‌تکان‌ها همگی دست میرزاد در سفره بچین تنگ‌پر از آب که سیر است از باله ماهی دل و هم دیده سیاد مگذار که سیب و سمنو، سنجد و سبزه از سکه بیفتند و رود آینه بر باد در شیر و خط سکه به حال نظری کن شیر آید و سکه بشود صنعت فولاد

مشکلهای

نه به تن جانی و نه در جان رمق نصف وزنم ریخت همراه عرق شستم از کلیم هرآنچه عشق بود قلم اعدو من جفا ما خلق

آنکه مانند کوزت مظلوم در رنج و سکوت می‌تکاند این خانه را از خاک و تاز عنکبوت نیست خوشبوخته دیگر تخت فرمان کسی آری آری نرخ سکه کرده بدجوری سقوط

خانه را زن می‌تکاند با هزاران قال و قیل می‌برد فرمان او را لحظه لحظه می‌سبیل گر چه وی باشد توهمند و قوی مانند قیل زن ذلیل زن ذلیل زن ذلیل زن ذلیل

نبرس از مرد خانه هیچ حالش ندارد امنیت، نه جان نه مالش به بازار است یا خانه تکانی خوشا نوروز و وضع بی‌مثالش

نوروز شده همقدم ماه خدا تبریک فراوان من از آن شما هر شب برسم خدمت‌تان تا به سحر از صبح الی اول شب خانه ما